

بررسی تأثیر نظریه دینی بر سپهر سیاست:

مطالعه موردی دلایل ناکامی جریان بیداری اسلامی در مصر

سیدمحمدرضا محمودپناهی^۱

چکیده

انقلاب مردم مصر که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز و با سرنگونی حسنی مبارک در ۱۱ فوریه جنبه عینی یافت، به دلیل هویت دینی و اسلامی مردم مصر و تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران به موفقیت بیداری اسلامی در مصر و روی کار آمدن جریان دینی اخوان المسلمین گردید و به شدت مورد استقبال رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای و دیگر مقامات عالی ایران قرار گرفت. اما، یک سال پس از ریاست جمهوری محمد مرسى، در فرایندی عجیب و با تظاهرات وسیع مردم و نیروهای سیاسی مخالف جریان اخوان به کودتای نظامی و بازگشت به نقطه شروع انجامید. بررسی دلایل تحولات سیاسی و اجتماعی بیداری اسلامی که در کشور مهم و تأثیرگذار مصر اتفاق افتاد، برای فهم فرایند شکل گیری، موانع تداوم، صف بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و تفاوت‌های بیداری اسلامی در دیگر کشورهای عربی ضروری است. هدف اصلی این پژوهش بررسی دلایل ناکامی بیداری اسلامی در نخستین تجربه حکومت‌داری اسلام‌گرایان اخوانی است. جریان اخوان المسلمین به‌رغم اینکه در مراحل آخر انقلاب ۲۰۱۱ م. نقش داشت، اما تنها نیروی تأثیرگذار نبود و به‌رغم قدرت تحرک و سازمان‌دهی اعتقاد و باوری اساسی برای دگرگونی نداشت. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به چارچوب نظریه توسعه نامتوازن و نظریه بیداری اسلامی، بدنبال پاسخ به این سؤال است که چه دلایلی در ناکامی و شکست بیداری اسلامی در تشکیل و تداوم حکومت دخیل بوده است؟ بنابر دستاوردهای این پژوهش کنش خلاف دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و جبهه مقاومت، کنشگری سیاسی منفعلانه و انحصارگرایانه اخوان المسلمین، استفاده ابزاری قدرت‌های خارجی بین‌المللی و منطقه‌ای از موقعیت مسلط ارتش و مشکلات اقتصادی مردم بالاخص فقدان نظریه دینی-سیاسی مناسب، دلایل ناکامی بیداری اسلامی و عدم تحقق انقلاب اسلامی در مصر است.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی مصر، انقلاب اسلامی ایران، اخوان المسلمین، نظریه دینی - سیاسی، جریان مقاومت.

مقدمه

تحولات سياسي - اجتماعي خاورميانه عربي و شمال آفريقا كه طی چند سال اخير رخ داده است، از زواياي مختلف قابل ارزيابي است. در جريان اين تحولات، بسياري از نيروهاي اجتماعي، فرصت يافتند تا در پويش تحولات جوامع خود و مسائل منطقه خاورميانه، ايفاي نقش كنند. يكي از اين جنبش‌ها، جنبش بيداري اسلامي است كه از تونس آغاز و به ليبي، مصر، بحرين و برخي كشورهاي عربي ديگر هم سرايت و سرنوشت‌هاي متفاوتي پيدا كرد. به‌طور قاطع مي‌توان گفت كه بيداري اسلامي در ميدان التحرير مصر به‌خوبي نضج گرفت، اما به همان كيفيت تداوم نيافت و قبل بلوغ و شكوفايي متوقف شد. اصل حركت و جنبش بر اساس آرمان‌ها، ارزش‌ها و نمادهاي اسلامي، در بين ملت‌هاي عربي و اسلامي كه مدتهاي مديدي است با آثار و تبعات حكومت‌هاي استبدادي و مداخلات خارجي مواجه هستند و از نعمت‌هاي بديهي حاكميت بر سرنوشت، آزادي و استقلال محروم‌اند، پديده‌اي نو و درخور تحقيق است و پژوهش درباره دلايل ناكامي چنين جرياني نيز اهميت فزون‌تري برخوردار خواهد بود. در اين پژوهش بر آنيم تا با استفاده از چارچوب تئوريك ساموئل هانتينگتون و به روش توصيفي-تحليلي دلايل ناكامي بيداري اسلامي مصر را مورد بررسي و مذاقه قرار دهيم.

۱. مباني نظري

نظريه توسعه نامتوازن

نظريه يكي از ابزارهاي كارآمد و ضروري علوم انساني و به ويژه علوم سياسي است و هيچ پژوهشگري را از آن گريزي نيست، زيرا واقعيت‌ها خود سخن نمي‌گويند و مشاهدات صرف علمي را صورت‌بندي نمي‌كنند (مارش و استوكر، ۱۳۷۸: ۱۱). از اين‌رو،

پژوهش حاضر از نظريه توسعه ناموزون ساموئل هانتينگتون، متفكر برجسته آمريكايي در كتاب سامان سياسي در جوامع دستخوش دگرگوني، بهره مي‌برد، وي معتقد است كه سامان سياسي تا اندازه‌اي به رابطه ميان توسعه نهادهاي سياسي و تحرك نيروهاي اجتماعي در صحنه سياست، بستگي دارد (هانتينگتون، ۱۳۸۲: ۲). هانتينگتون مهمترين شكاف مابين كشورها را ناشي از ميزان كارايي حكومت‌هاي آنها و ميزان برخورداري از ثبات سياسي مي‌داند. از نظر وي هيچ پيوند خودكاري ميان نوسازي اقتصادي و اجتماعي از يكسو و ثبات سياسي از سوي ديگر وجود ندارد و يا در برخي موارد رابطه‌اي عكس ميان آن دو وجود دارد؛ به اين معني كه نوسازي، عامل بي‌ثباتي است. وي به اين مطلب پرداخت كه چرا در برخي موارد نوسازي اقتصادي و اجتماعي باثبات سياسي همراه است، حال آنكه در برخي موارد باعث بي‌ثباتي است (كشاورز شكري و ديگران، ۱۳۸۷: ۵۵). وي نابساماني سياسي را ناشي از ظهور گروههاي اجتماعي جديد در عرصه سياست در نتيجه دگرگوني اجتماعي مي‌داند، عدم وجود نهادهاي سياسي جهت سازماندهي خواست مشاركت سياسي اين گروه‌ها منجر به نابساماني سياسي در اين كشورها مي‌شود. نوسازي جامعه مستلزم رشد و تكثير نيروهاي اجتماعي است، اما در جوامع در حال نوسازي عدم وجود نهادهاي سياسي نوين در کنار واپس‌ماندگي دولت از رشد جامعه، زمينه بروز ناستواري سياسي از طريق کودتا و انقلاب را فراهم مي‌سازد. وي ويژگي‌هاي نهادمندی سياسي را تطبيق پذيري، پيچيدگي، استقلال و انسجام مي‌داند و بيان مي‌دارد كه در فرايند نهادمندشدن؛ سازمان‌ها و شيوه‌هاي عمل آنها، واجد ارزش و ثبات مي‌شوند. سازمان‌هاي سياسي در صورت نهادمندشدن، مصالح مردم را پيگيري مي‌كنند، چرا كه مردم مطالبات خود از

عدم کارآمدی نهادهای سیاسی و اتحادیه‌های کارگری؛ مذهب‌یون، دانشجویان، بازرگانان و نظامیان به مثابه قدرت‌های پاره‌پاره اجتماعی وارد کشمکش با یکدیگر می‌شوند. فقدان نهادهای سیاسی واسط و قواعد و عرف‌های بازی سیاسی جهت پایان بخشیدن به کشمکش، منجر به عمل هر یک از نیروهای اجتماعی با تکیه بر امکانات خویش در نمایش قدرت می‌شود. به نظر او میزان سیاست‌زدگی نهادها و افراد نظامی به ضعف سازمان‌های سیاسی غیرنظامی و ناتوانی رهبران سیاسی غیرنظامی در مقابله با مسائل سیاسی عمده کشور بستگی دارد و نظامیان یا در ارتباط با طبقه اجتماعی مشخص وارد عمل می‌شوند و یا اینکه با به دست گرفتن قدرت برای جلوگیری از رشد بیشتر تنش‌ها، نقش حاکم و داور را به عهده می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۲۸۶). از نظر هانتینگتون سطح نهادمندی هر نظام را می‌توان با تطبیق‌پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام نهادها و شیوه‌های آن تعیین کرد (کریمی و مؤذن، ۱۳۸۹: ۸). در واقع یک سازمان یا نظام سیاسی در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که توانایی تطبیق خود با مسائل موجود را داشته باشد و در برابر آن شکننده نباشد.

نظریه بیداری اسلامی

هرچند نظریه هانتینگتون علل وقوع نابسامانی و دگرگونی در جامعه، دست‌خوش تغییر نظیر مصر را توضیح می‌دهد، اما از تبیین و تفسیر این موضوع عاجز است که چرا برخلاف تمام پیش‌بینی‌های تئوریک نظریه هانتینگتون که سمت‌وسوی چنین جنبش‌هایی را لیبرالی و در تنافی با مرجعیت سیاسی و اجتماعی دین می‌داند؛ جنبش بیداری اسلامی در مصر به جای لائسیسته یا سکولاریته بودن، سمت و سوی اسلامی و مذهبی داشت و مشحون از نمادهای دینی بود. بنابراین،

نظام سیاسی را از طریق نهادهای سیاسی نوین پیگیری می‌کنند. فقدان نهادمندی سیاسی منجر به تباهی سیاسی و در نتیجه ناستواری سیاسی جوامع در معرض نوسازی می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۲۰). او مسئله اصلی جوامع در حال توسعه را فقدان حکومت‌های باثبات و فقدان نظام‌های سیاسی نهادمند می‌داند. او استدلال می‌کند که جریان نوسازی اقتصادی و اجتماعی در این جوامع موجب پیدایش گروه‌های اجتماعی جدید می‌شود که خواهان حضور در عرصه سیاست هستند، اما کندی نوسازی سیاسی در این جوامع فرصت‌ها و نهادهای لازم برای مشارکت این گروه‌ها در عرصه سیاست را فراهم نمی‌کند. بنابراین این وضع باعث بروز کشمکش‌های سیاسی خشونت‌آمیز در این جوامع می‌شود (ساعی، ۱۳۸۱: ۱۹۷). از این رو توسعه ناموزون و نامتوازن روی می‌دهد، به این معنا که جامعه دست‌خوش دگرگونی‌ها و توسعه اقتصادی و اجتماعی است، چراکه توسعه سیاسی همراه و همزمان با توسعه اقتصادی رشد و توسعه پیدا نکرده که این امر موجب شکل‌گیری بحران در جامعه می‌شود که یکی از نمودهای بارز آن انقلاب و کودتا است.

از نظر هانتینگتون مهم‌ترین علت دخالت نظامیان در سیاست نه علل نظامی، بلکه علل سیاسی است و این دخالت، نه به ویژگی‌های اجتماعی و سازمانی دستگاه نظامی، بلکه به ساختار سیاسی و نهادهای جامعه برمی‌گردد. به‌زعم وی در یک جامعه سیاست‌زده و چندپاره به لحاظ قدرت اجتماعی که فاقد نهادهای سیاسی کارآمد است، انواع صورت‌های عمل مستقیم را در صحنه سیاست می‌توان پیدا کرد. او ضمن اشاره به دخالت سایر نیروهای اجتماعی نظیر نظامیان، روحانیون، ثروتمندان و دانشجویان در سیاست یک جامعه سیاست‌زده، اصطلاح «جامعه پراتوری» را برای توصیف این وضعیت به کار می‌برد، به دلیل ضعف و

از نماز جمعه شروع می‌شود، از مساجد شروع می‌شود. شعارها، شعارهای الله اکبر است. مردم شعار دینی می‌دهند و قوی‌ترین جریان مبارز در آنجا، جریان اسلامی است. مردم مصر می‌خواهند این ذلت را از روی خودشان پاک کنند؛ عامل این است. غربی‌ها نمی‌گذارند این تحلیل در بین ملت‌ها و افکار عمومی عالم رواج پیدا کند؛ همه‌اش اشاره می‌کنند به مسائل اقتصادی. البته بله، این هم یک حقیقتی است که نوکری کسی مثل حسنی مبارک نسبت به آمریکا، نتوانست یک قدم مصر را به سمت شکوفایی پیش ببرد. چهل درصد جمعیت هفتاد و چند میلیونی مصر زیر خط فقرند! ایشان سپس مردم مصر را به استفاده از تجربیات انقلاب اسلامی در ایران دعوت می‌نمایند: «۱. اراده قوی، مصمم بودن و تحمل سختی‌ها؛ ۲. پرهیز از ناامیدی و اعتماد به خداوند؛ ۳. مقابله مزدوران امنیتی، ناامنی و هرج و مرج؛ ۴. اتحاد و یکپارچگی در مواجهه با ابرقدرت‌ها و حکام مزدور؛ ۵. آمادگی در برابر مانورهای سیاسی و مزدورانه آمریکا و غرب؛ ۶. حمایت جدی علمای دین و ازهر شریف؛ ۷. حمایت ارتش مصر از مردم؛ ۸. بدبینی و بی‌اعتمادی به آمریکا؛ برادران و خواهران عزیز! اینها تجربیات ما است، من به عنوان برادر مسلمان شما و از سر تعهد دینی، آن را با شما در میان گذاشتم.» (خامنه‌ای: ۱۳۸۹/۱۱/۵).

۲. بیداری اسلامی مصر در انقلاب ۲۰۱۱

در اواخر سال ۲۰۱۰ دومینوی استبدادستیزی در شمال آفریقا و با مایه‌های بیداری اسلامی و احیای کرامت شهروندان از تونس آغاز و به مدت کوتاهی سبب سرنگونی مبارک شد. در اولین روزهای قیام مردم مصر، جوانان ۱۶ آوریل ابتکار عمل را در دست داشتند و با ورود سازمان‌دهی شده اسلام‌گرایان به میدان التحریر، به استعفا و کناره‌گیری رژیم حسنی مبارک در روز

علاوه بر معیارهای مهم هانتینگتون برای تحول و دگرگونی در جوامع یعنی توسعه نامتوازن و عدم نهادمندی سیاسی؛ بایستی بر نقش کلیدی دو پارامتر علقه‌های دینی و دسترسی به شبکه‌های مجازی اینترنتی بر وقوع انقلاب مصر در ژانویه ۲۰۱۱ و تداوم آن تا سقوط مبارک تأکید کرد. آیت‌الله خامنه‌ای، در خطبه‌های نماز جمعه مقارن با تحولات بیداری اسلامی مصر، بیان داشتند که انقلاب اسلامی الهام‌بخش و الگوساز دیگر حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی است و بر ثبات، استقامت و ایستادگی بر اصول و پایه‌های اصلی انقلاب یعنی: اسلامی بودن، مردم‌سالاری، عدالت اجتماعی و استکبارستیزی تأکید نمودند و اعلام کردند که «امروز در کشور مصر دارد انعکاس صدای شما شنیده می‌شود. آن رئیس جمهور آمریکا که در دوره انقلاب ما رئیس جمهور بود، همین چند روز پیش مصاحبه کرده، گفته این صداهایی که در مصر شنیده می‌شود، برای من آشناست! یعنی آنچه امروز در قاهره شنیده می‌شود، در تهران آن روزهای ریاست جمهوری او شنیده می‌شد»، ایشان حوادث شمال آفریقا، کشور مصر، کشور تونس و دیگر کشورها را همان چیزی دانستند «که همیشه به عنوان حدوث بیداری اسلامی، به مناسبت پیروزی انقلاب بزرگ اسلامی ملت ایران گفته می‌شد... قیام ملت مسلمان مصر، یک حرکت اسلامی و آزادی‌خواهانه است. من به نام ملت و دولت انقلابی ایران به شما ملت مصر و ملت تونس درود می‌فرستم و پیروزی کامل شما را از خداوند عزیز مسألت می‌کنم. من به شما و قیامتان افتخار می‌کنم». ایشان در تبیین دلایل وقوع بیداری اسلامی در مصر، احساس ذلت و تحقیرشدگی مردم به خاطر طرفداری رژیم مبارک از اسرائیل، دنباله‌روی و اطاعت محض از آمریکا را عامل اصلی حرکت، مردم مصر می‌دانند و معتقدند که مصری‌ها «مردمی هستند مسلمان». حرکت

کانال‌های ارتباطی میان سیستم اجتماعی و سیاسی شده و شکاف میان نیروهای اجتماعی و هیئت حاکمه را افزایش داد. لازمه نوسازی، جنبه‌هایی از اضطراب، تنش، بی‌ثباتی و شورش است، برای اجتناب از عوارض و پیامدهای نابسامان‌کننده نوسازی لازم بود درصدد نهادسازی برآیند تا بتواند فرایند نوسازی را کنترل کنند. بین نهادینگی و استقلال ساختارهای سیاسی داخلی هم رابطه وجود دارد، نهادینگی سبب می‌شود که دولت به‌عنوان کارگزار عرصه ساختار نظام بین‌الملل کاملاً مستقلانه عمل کند. در مورد مصر شاهد هستیم که بر اساس تئوری هانتینگتون؛ توسعه نامتوازن، عدم نهادینگی و رشد و توسعه سیاسی، بی‌توجهی به مطالبات طبقه متوسطه و وابستگی و عدم استقلال نظام سیاسی آن به عنوان عوامل موجد ناآرامی‌های سیاسی منجر شد.

۳. بررسی جنبش اخوان المسلمین

اخوان المسلمین در اکثر کشورهای عربی، شعبات و هوادارانی دارد، اما در زادگاه فکری- سازمانی خود بیش از هر کشور دیگری فعال است. این جنبش در سال ۱۹۲۸ در مصر و به‌وسیله حسن البنا شکل گرفته و پس از پشت سر گذاشتن تاریخ پرتنش و سرکوب‌های شدید توسط دولت‌های مصری با گرایش‌های سیاسی مختلف، برای نخستین بار با سرنگونی مبارک در فوریه ۲۰۱۱ و آزادی نسبی کنش اخوان المسلمین توانست زمام امور را به دست بگیرد و محمد مرسی به‌عنوان نخستین رهبر اخوانی پس از تحولات خیزش عربی بر کرسی ریاست جمهوری مصر تکیه زد (پورحسن، ۱۳۹۲: ۱۰۸). علی‌رغم استقبال عمومی اولیه مصری‌ها از اخوان، حزب آزادی و عدالت توانست تنها یک سال در مسند قدرت باقی بماند و با تداوم اعتراض‌های مردمی، مرسی و حزب

یازدهم فوریه سال ۲۰۱۱ منجر شد، ۲۵ ژانویه روز نخست تظاهرات گسترده مردم مصر به دعوت جوانان از طریق‌های شبکه‌های اجتماعی بود که در روزهای بعدی ادامه یافت و در نهایت به روی کارآمدن دولت انتقالی نظامی منتهی شد. یکی از دلایل اصلی این انقلاب، عدم مشارکت سیاسی گروه‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری‌های کلان و همچنین مسدود بودن مجراهای انتقال مطالبات از بدنه جامعه به لایه‌های فوقانی قدرت بود که در نهایت باعث تقابل گروه‌های وسیعی از جامعه با دولت شد. نیروها و جریان‌های سیاسی بسیاری در این انقلاب شرکت داشتند، اما وجهه متمایز این انقلاب شرکت وسیع و گسترده مردم و جوانان فارغ از علایق حزبی و مسلکی با رنگ و بوی دینی و اسلامی بود. دو نیروی مشخص در این انقلاب نقش داشتند: نخست، ملی‌گرایان مصری که شامل ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و احزاب و جریان‌های دموکراسی‌خواه و دوم اسلام‌گرایان مصری که اخوان المسلمین اصلی‌ترین جریان در این مجموعه بود (بیکی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

بر اساس نظریه هانتینگتون، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در وقوع بیداری اسلامی که باعث فروپاشی دولت حسنی مبارک شد، عدم نهادمندی نظام سیاسی مصر در این دوره بود. در واقع ساختار سیاسی مصر یک نظام سیاسی بسته، متصلب، شخص‌محور، متکی به قدرت‌های خارجی و فاقد نهادمندی است که سبب شد علی‌رغم آنکه مصر در طی یک دهه اخیر علاوه بر رشد و پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی، شاهد رشد گروه‌ها و طبقات جدیدی باشد که در کنار مسائل اقتصادی به آزادی‌های سیاسی، حقوق بشر، حق مشارکت مؤثر و... نیز توجه داشتند. مبارک در به وجود آوردن تمهیدات سیاسی هماهنگ با تغییرات اساسی در جامعه و اقتصادی ناموفق بود، این امر باعث انسداد

۴. دلایل شکست اخوان

تحولات مصر به پیروزی اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری محمد مرسی منتهی نشد، همزمان با نزدیک شدن به سالروز ریاست جمهوری مرسی در ۳۰ ژوئن، «جنبش ترمذ» مصر طی فراخوانی که مورد حمایت جبهه «نجات ملی» نیز بود، مردم را به برگزاری تظاهرات علیه مرسی و برگزاری انتخابات زودهنگام ریاست جمهوری دعوت کرد. این فراخوان با تظاهرات وسیع مردم و نیروهای سیاسی مخالف اخوان المسلمین همراه شد که به اولتیماتوم ارتش جهت رفع تنش‌ها و در نهایت کودتای نظامی منتهی شد. در شبانگاه ۳ ژوئیه ۲۰۱۳ ارتش مصر با کودتایی محمد مرسی را از قدرت برکنار کرده و عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع مصر در نطقی ضمن برکناری وی، عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی مصر را به عنوان رئیس جمهور موقت برای نهایتاً شش ماه تا برگزاری انتخابات زودهنگام معرفی و در نهایت ژنرال السیسی به عنوان رییس جمهور مصر انتخاب و مرسی و اخوان المسلمین بازداشت و محاکمه و مبارک و فرزندانش آزاد شدند. با بازگشت مدار قدرت و حاکمیت به سلطه نظامیان و بی‌اثر شدن نیروهای انقلابی در جریان تحولات سیاسی مصر؛ عملاً انقلاب و بیداری اسلامی مردم مصر در نطفه مهار و کنترل و با ناکامی و شکست مواجه شد، دلایل چنین شکست سنگینی را که به نفع اسرائیل و آمریکا، رژیم‌های مرتجع عرب و به ضرر جریان‌های مقاومت اسلامی و مدافع ملت فلسطین بود می‌توان در موارد ذیل جستجو کرد:

الف) ناکارآمدی جریان اخوانی

مهم‌ترین دلیل شکست بیداری اسلامی در مصر عدم استفاده مطلوب اخوان المسلمین از دستاوردهای

وی در کودتای پیچیده‌ای که برخی صاحب نظران آن را «کودتای جامعه مدنی» می‌نامند، سرنگون شد (Carnacion, 2013).

اخوان المسلمین در دهه اخیر به نوعی مصالحه با رژیم مبارک رسیده بود که در سال ۲۰۰۵، به ورود ۲۰ درصد اعضای اخوان به پارلمان مصر انجامید، اما پیش از آغاز دگرگونی‌های شتابان ۲۰۱۱، با اخراج کامل طرفداران اخوان از پارلمان، در مقابل رژیم قرار گرفته بود، اما در انقلاب نقش پررنگی نداشت و به‌رغم قدرت تحرک و سازمان‌دهی منسجم در قیاس با سایر احزاب و گروه‌های سیاسی دعوت گروه‌ها و احزاب تحریمی را نپذیرفت و در سه روز نخست، یعنی حساس‌ترین روزهای تظاهرات، شرکت نکرد و بسیار دیر به نیروهای انقلابی مصر پیوست و با فرارسیدن لحظه تغییر، به گفته مخالفان برای موج‌سواری، وارد صحنه شد. رویترز در ۲۵ ژانویه گزارش می‌دهد:

اخوان المسلمین نقش کوچکی در این اعتراضات داشت و حتی سازمان جوانان آن خشمگین بود که چرا اخوان المسلمین فعال‌تر عمل نمی‌کند. سازمان‌دهنده‌ی اصلی اعتراضات کاربران اینترنتی بودند که به خوبی از رسانه‌های اجتماعی برای تشجیع مردم ناراضی استفاده کردند. (Reuters, 25 Jan 2011).

از ۲۸ ژانویه اخوان المسلمین در کنار سایر نیروها وارد اعتراضات خیابانی شد، امری که در نهایت به سقوط مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ انجامید. طبعاً ورود اخوانی‌ها به خیابان‌ها، قدرت و شدت تظاهرات مردمی را دو چندان ساخت و در واقع، توافق اخوان با سایر احزاب و نیروها، مبنی بر لزوم کناره‌گیری مبارک، به تداوم تظاهرات ۱۱ فوریه و پیروزی انقلاب انجامید (بیکی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

افزایش یابد.

- به جریان‌های سلفی و تکفیری علیه شیعیان، مسیحیان و قبطی‌ها میدان داد و در مقابله با افراط و آشوب ایشان بی‌طرفی و سکوت اختیار کرد.
- به تقلید از اردوغان در ترکیه دست کمک و یاری به سوی آمریکا و انگلیس دراز کرد و به انتظار کمک و حمایت ایشان ماند.

- محدودیت‌های اعمالی رژیم غاصب اسرائیل بر مردم غزه را در مرزهای مصر و فلسطین برطرف نکرد و در عمل حصر غزه را ادامه داد و سفیر جدیدی را به اسرائیل معرفی و در استوارنامه، این کشور را دوست خطاب کرد.

- اسرائیل گمان می‌کرد با روی کار آمدن مرسی عضو اخوان‌المسلمین روابط دو کشور دچار تنش مضاعف می‌شود ولی در دوران ریاست جمهوری مرسی دو کشور بیشتر از گذشته به هم نزدیک شده بودند. در این دوره اسرائیل توانست امتیازاتی از مصر دریافت کند که کسب آنها در دوره حسنی مبارک نیز ممکن نبود. اسرائیل به چهار دلیل از سقوط دولت مرسی دچار آسیب شده و از این برکناری ناخرسند است. مرسی از همان ابتدای کار پایبندی کامل خود را به پیمان کمپ دیوید اعلام کرد و در جهت آن کوشید (Haaretz, 2013).

- کشته شدن فجیع علامه حسن محمد شحاته از مدرسان الازهر و از رهبران شیعیان مصر با اغماض مأموران دولتی، که مورد احترام مقامات عالی ایران بود. این سیاست‌ها و اشتباهات استراتژیک بیشترین ضرر و خسارت را به جریان نوپای بیداری اسلامی مصر وارد آورد، پس از کودتای سال ۲۰۱۳ ارتش علیه دولت محمد مرسی و دستگیری تعداد زیادی از هواداران آن، حزب چپ‌گرای التجمع، دادخواست انحلال جماعت اخوان را به دادگاه برد و در ۲۰۱۳

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ه.ش ایران و پشت کردن به حامیان منطقه‌ای نظیر جریان مقاومت علی‌رغم حمایت مشتاقانه رهبر عالی و دیگر مقامات و سازمان‌های انقلابی در ایران از بیداری اسلامی مصر، ناتوانی تئوریک و عملی در به دست گرفتن رهبری گروه‌های انقلابی، اداره نامطلوب مملکت ۸۰ میلیونی مصر، روی آوردن به کشورهای مرتجع منطقه‌ای بود که به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. کنش خلاف دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و جریان مقاومت

رهبر عالی و دیگر مقامات و سازمان‌های انقلابی در ایران از بیداری اسلامی مصر مشتاقانه و امیدوارانه حمایت و استقبال کردند؛ در بعد منطقه‌ای و برخلاف تصورات غالب؛ جریان اخوان‌المسلمین توصیه‌ها و تجاری که رهبر انقلاب در نماز جمعه بهمن ۱۳۸۹ در اختیارشان قرار داده بود توجه نکردند و در عمل از محور ایران و جبهه مقاومت دور و به جریان ارتجاع نزدیک گردید، برخی از تصمیمات، اقدامات و اشتباهات استراتژیک مرسی که به سقوط زودهنگام او و ناامیدی دوستان منطقه‌ای حکومت اخوانی منجر شد، عبارت است از:

- در اولین سفر خارجی به دیدار پادشاه عربستان شتافت و خواستار کمک‌های اقتصادی آل سعود به حکومت اخوانی شد.

- در سفر به ایران برای شرکت در اجلاس سران کنفرانس اسلامی از دیدار با رهبر عالی ایران اجتناب و با ادبیاتی تفرقه‌انگیزانه صحبت کرد.

- در جریان جنگ داخلی سوریه، حزب‌الله را از دخالت در امور سوریه منع و تهدید کرد، اظهارات ضد محور مقاومت محمد مرسی موجب شده بود که اختلافات مذهبی بین شیعیان و اهل تسنن منطقه

دادگاه، اخوان‌المسلمین را ممنوع از فعالیت و تمامی اموال آن را به نفع دولت ضبط کرد. در پی آن در سال ۲۰۱۴ دادگاهی در مصر برای محمد بدیع رهبر اخوان‌المسلمین و ۶۸۲ نفر دیگر از اعضا و هواداران اخوان در مصر و در سال ۲۰۱۵ برای مرسی حکم اعدام صادر کرد.

۲. فقدان نظریه دینی سیاسی مناسب

اهل سنت برای بعد از رحلت پیامبر(ص) با گزینه‌ها و نظریه‌های سیاسی پسینی برای رهبری جامعه اسلامی روبه رو بوده‌اند، یعنی به دلیل انکار دیدگاه وحی برای معرفی نحوه اداره امور مسلمین در الگوی ولایت و امامت، اتفاقات سیاسی همیشه خود را در قالب نظریه خلافت یا نظریه غلبه بر حیات سیاسی اهل سنت تحمیل کرده‌اند که البته با جریان سیاسی امروز دنیا مناسبتی ندارند. سرنوشتی اخوان‌المسلمین تا حد زیادی به مسئله فقدان ایدئولوژی انقلابی و مشروعیت بخش دینی سیاسی مناسب برمی‌گردد، زیرا آنها نتوانستند در چارچوب فقه سنی از نظریه غلبه که بر اساس آن هرکسی به زور و غلبه قدرت را در جامعه به دست بگیرد مشروع خواهد بود، عبور کنند و تحصیل قدرت مشروع جهت‌گیری انقلابی-اسلامی داشته باشند. همین امر سبب شد که الگو و بدیل مناسبی برای انقلاب ۲۰۱۱ مردم مصر ارائه نکنند و نتوانند مردم را به شیوه حکومت‌مداری خود متقاعد کنند. اخوانی‌ها با گزینش روش و منش عمل‌گرایانه، می‌کوشیدند مطلوبیت‌های مدنظر خود را برای نیل به نظامی مطابق اسلام، یک‌به‌یک و به‌آرامی کسب کنند و روش‌های قهریه را در دستیابی به حکومت کنار

نهادند(کپل، ۱۳۷۱: ۴۸). حتی در شعار شناخته‌شده اخوان‌المسلمین «الاسلام هو الحل»^۳، و شعاری که توسط حسن البنا به عنوان نقشه راه اخوان تعریف شده بود: الله غایتنا، والرسول قدوتنا، والقرآن دستورنا، والجهاد سبیلنا، والموت فی سبیل الله اُمنینا^۴، اثری از جمهوریت، مردم یا تئوری جدید دینی - سیاسی که موافق با مقتضیات زمان و مکان باشد، مشاهده نمی‌شود. باورهای اخوان‌المسلمین به سمت مصالحه با حکومت مستقر، یعنی رژیم مبارک حرکت می‌کرد، چرا که در اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، جواز براندازی نظام به‌راحتی داده نمی‌شود و از این منظر، رهبری دینی، توان بسیج مردمی به منظور قیام و مبارزه را ندارد. بدین ترتیب، در صورتی که رهبر دینی قصد انقلاب داشته باشد، پیروی مسلمین از او ضرورت دینی ندارد. طرح این موضوعات سبب می‌شود رهبر مذهبی نتواند پایگاه اجتماعی مهمی برای آغاز جنبش داشته باشد تا از این رهگذر، به هدایت انقلاب بپردازد. جامعه مصر برخلاف دیگر جوامع جهان عرب همواره دارای پویایی و نشاط اجتماعی بوده و در طول قرن بیستم الهام‌بخش افکار و ایده‌های پان عربیستی و پان اسلامیستی بوده است، چنین جامعه‌ای به ویژه پس از انقلاب ۲۰۱۱ نیاز به تفکر سیاسی داشت که موتور محرکه و پیشران اجماع سیاسی باشد. اما آیا دستگاه فقهی اخوان چنین اجازه‌ای را به آنها می‌داد. پاسخ نگارنده منفی است. زیرا اخوان‌المسلمین بدیل پویایی از دولت مبتنی بر فقه برای جامعه مصر بعد از انقلاب نداشت، اصولاً در جامعه مصر در جریان انقلاب و پس از آن سه تفکر عمده حاکم بود که عبارت بودند از: تفکر سکولار، اخوانی و تفکر سلفی، انقلاب مصر هم

۲. اسلام راه حل است.

۳. خداوند هدف ما، پیامبر الگوی ما، قرآن قانون اساسی ما، جهاد راه ما و مرگ در راه خدا، والاترین آرزوی ماست.

نیروی اصلی که در انقلاب مصر و پس از آن نقش داشت، همین طبقه متوسط جدید مصر است. طبقه متوسط جدید در کشور مصر علی‌رغم داشتن تحصیلات دانشگاهی و فرهنگ بالا، با دو مشکل عمده روبه‌رو بودند، اولین مشکلی که این طبقه با آن روبه‌رو بوده است، فقر اقتصادی است. آمارها نشان می‌دهد که بی‌کاری در میان تحصیل‌کردگان دانشگاه ۱۰ برابر نرخ بیکاری در میان اقشار عادی و غیر تحصیل‌کرده جامعه است. دومین مشکل این طبقه ضعف جامعه مدنی و استبداد سیاسی بود که امکان مشارکت سیاسی را از آنها سلب کرده بود (حاج‌ناصری و اسدی حقیقی، ۱۳۹۱: ۲۲۳). اما این طبقه بعد از پیروزی انقلاب به دنبال بازسازی و پیشرفت جامعه و خواهان حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی جامعه بودند، اما در دوران مرسی به نیازهای آنها برای مشارکت در ساختارهای سیاسی و اقتصادی پاسخ مناسب داده نشد و با سقوط اقتصاد مصر در دوران مرسی نه تنها به آزادی‌های سیاسی بیشتر و شرایط بهتر زندگی دست نیافت، بلکه بعد از انقلاب بویژه از نظر اقتصادی بیش از همه تحت فشار قرار گرفت.

براساس نظریه توسعه ناموزون، تعدد خرده واحدهای سازمانی در نظام سیاسی مصر به گونه‌ای نبود که تصمیمات اتخاذ شده در سیستم نماینده خواسته‌های اکثر گروه‌های جامعه باشد و بسیاری از نیازهای طبقه متوسط جدید مد نظر قرار نمی‌گرفت. خواست طبقه متوسط جدید از دولت مرسی برطرف ساختن مشکل فساد، برنامه‌های ریاضتی نئولیبرالی، بحران بدهی‌های خارجی، وابستگی اقتصادی-سیاسی مصر به غرب، فقر، بیکاری و شکاف طبقاتی و احساس محرومیت نسبی بود. اما حکومت مرسی در نگارش قانون اساسی و در اتخاذ سیاست‌های کلان کشور به گونه‌ای عمل می‌کرد که شواهد حاکی از عدم تلاش آنها در رفع

در شرایطی شکل گرفت که هنوز در خصوص نظم جدید، اجماعی میان این تفکرات وجود نداشت و به نظر دستگاه فقهی اخوان هم اجازه حرکت به این سمت را نمی‌داد (فیرحی، ۱۳۹۱).

۳. کنش‌گری منفعلانه

از نظر هانتینگتون تطبیق‌پذیری یکی از مواردی است که سطح نهادمندی هر نظام را تعیین می‌کند. در واقع یک سازمان یا نظام سیاسی در صورتی می‌تواند به حیات خود ادامه دهد که توانایی تطبیق خود با مسائل موجود را داشته باشد و در برابر آن شکننده نباشد. بعد مهمی از تطبیق‌پذیری در عرصه تحولات مصر به تطبیق‌پذیری اخوان‌المسلمین برمی‌گردد. این جنبش و حزب برآمده از آن توانست خود را با توجه به شرایط جدید آن‌چنان که لازم بود، تطبیق دهد. نقش یک نیروی سیاسی در فرایند سرنگونی اهمیت بسیاری در ادامه فعالیت و قدرت مانور آنها در پس از انقلاب دارد. اخوان‌المسلمین نقش مؤثری در جریان انقلاب، بویژه در شروع و فراخوان‌های اولیه نداشت. نقطه عطف انقلاب مصر، ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ بود، زمانی که اخوان‌المسلمین از پیوستن جریان اعتراضات یا فراخوان برای آن واهمه داشت. بنابر شواهد و قرائن مشخص اخوان نه تنها نیروی محرکه و آغازگر انقلاب ۲۵ ژانویه نبود، بلکه هفته اول این انقلاب و درحالی که اوج می‌گرفت، هواداران اخوان از پیوستن با آن اکراه داشتند و نظاره‌گر تحولات آن بودند، تنها در نیمه راه بود که آن‌ها و هوادارانش به حرکت انقلابی پیوستند.

۴. انحصارگرایی

در میان طبقات مختلف از جمله کارگران صنعتی، فقیران و حاشیه‌نشینان و طبقات ممتاز و بالای جامعه، هیچ‌کدام انقلابی‌تر از طبقه متوسط جدید نیستند.

بسیاری از مواضع اجتماعی و سیاسی محافظه‌کار است، اما این حزب نشان داد که اشتیاق بیشتری برای وارد شدن به جرگه مخالفان دارد. در جریان برکناری مرسی جریان‌های سلفی که به خیال اخوان‌المسلمین تکیه‌گاه آنها بودند نیز زیر پای مرسی را خالی کردند. اخوان با الازهر هم به توافق نرسید. الازهر همیشه در صف مبارزه با سلفیان و حکومت برخاسته از اندیشه‌های اخوانی بوده است، زیرا الازهر به دولت مدنی اعتقاد کامل دارد، اما اخوانی‌ها به دولت دینی اعتقاد دارند و تلاش می‌کنند اندیشه‌های سلفی‌شان را بر الازهر تحمیل کنند و به نوعی این مرکز را به حاشیه برانند. در دوران مرسی بارها و بارها در مسائل مختلف علمای الازهر در برابر تندروی اخوان‌المسلمین و سلفی‌ها ایستادگی کردند و به حمایت الازهر از برکناری و حتی اعدام مرسی و اعتراض به کنفرانس ضدشیعی سلفی‌ها در مصر منتهی گردید (قاسمی، ۱۳۹۲: ۴). اخوانی‌ها در مجموع نتوانستند در جلب رضایت مردم مؤثر عمل کنند، درحالی‌که مردم خود را در انقلاب و تحولات مصر مؤثر تلقی می‌کردند. از این‌رو، توسعه ناموزون بخش‌های اقتصادی و اجتماعی مصر که توسعه بخش سیاسی را به همراه نداشت، در دروه حکومت اخوان‌المسلمین نیز تداوم یافت. این امر باعث عدم جذب نیروهای خواهان مشارکت سیاسی شد و بسیج گسترده مردم توسط گروه‌های ناراضی و درنهایت موفقیت کودتای نظامی بعدی را رقم زد.

ب) دخالت عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای

براساس نظریه توسعه ناموزون، نهادینگی مستلزم میزانی از استقلال ساختارهای سیاسی است. نهادینگی سبب می‌شود دولت به‌عنوان کارگزار عرصه ساختار نظام بین‌الملل کاملاً مستقل عمل کند. وابستگی و عدم استقلال نظام سیاسی آن و فشارهای سیستمیک نظام

مهم‌ترین دغدغه‌های طبقه متوسط جدید بود، اخوانی‌ها و مرسی به‌جای اینکه به مطالبات روشن‌فکری و دغدغه‌های جوانان و طبقه متوسط جدید پاسخ مثبت بدهند، به سمت سلفی‌ها و بنیادگراها گرایش پیدا کردند. اخوانی‌ها و مرسی در مسیر اجماع‌سازی و تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی حرکت نکردند. درحالی‌که براساس نظر هانتینگتون ثبات سیاسی محصول آن‌چیزی است که او آن را اجماع سیاسی می‌نامد و اجماع سیاسی را به معنای میزان اجماع اخلاقی مشترک در جوامع و منافع متقابل در میان مردم برای حفظ نظم موجود تلقی می‌کند که در طی زمان تقویت می‌شود (کشاوری شکر؛ غفاری و خلیلی، ۱۳۸۷: ۵۵). به لحاظ تئوریک، توسعه اقتصادی و اجتماعی مصر باعث پیدایش قشرها و طبقات جدیدی از مردم شد که خواستار مشارکت سیاسی در نظام سیاسی پس از انقلاب بودند و حاضر به پذیرش انحصارگرایی نبودند.

پس از انتخاب محمد مرسی، نامزد حزب آزادی و عدالت وابسته به اخوان‌المسلمین در انتخابات ریاست جمهوری مصر در ژوئن ۲۰۱۲، گام‌های بعدی اخوان در جهت انحصارگرایی قدرت و عدم تعامل با دیگر گروه‌های سیاسی مصری بود، وی برای اغلب پست‌های مهم حکومتی از افراد وابسته به اخوان‌المسلمین استفاده کرد. اخوان‌المسلمین حتی نتوانست طیف‌های اسلام‌گرا را در مصر متحد سازد، اخوان‌المسلمین به کمک سلفی‌ها به پیروزی سیاسی رسید. حزب سلفی النور به‌طور مشخص با کسب ۲۲ درصد از آراء در طول اولین انتخابات آزاد پارلمانی در سال ۲۰۱۱ به دومین نیروی قدرتمند در مصر تبدیل شد. از آن زمان به بعد این حزب توسعه بیشتری یافت و به‌طور روزافزونی خود را از اخوان‌المسلمین و حزب آزادی و عدالت جدا کرد. حزب النور در خصوص

۱. استفاده ابزاری از موقعیت مسلط ارتش

در جریان ناکامی اخوان المسلمین و محمد مرسی ارتش و دستگاه‌های نظامی مصر نقش اساسی داشتند، در واقع این ارتش مصر بود که همان‌طوری که در نظریه توسعه ناموزون ذکر شد با به دست گرفتن قدرت برای جلوگیری از رشد بیشتر تنش‌ها، نقش حاکم و داور را به عهده گرفت و به قدرت سیاسی اخوانی‌ها خاتمه داد. ارتش مصر در برابر انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ موضعی در میانه رژیم و مردم اتخاذ کرد و زمانی ارتش حاضر شد که قدرت را به اخوان المسلمین واگذار کند که پس از حدود چند هفته بعد از انتخابات با مذاکره با رهبران اخوان و محمد مرسی از عدم تحول و دست‌کاری‌های بنیادین از سوی آنها اطمینان یافته بود (سلطانی‌نژاد و سازماند، ۱۳۹۲: ۱۲۴). همچنین پیروزی محمد مرسی موفقیت ارتش نیز به حساب می‌آمد و خیال آن‌را از جانب جریانات تحول‌طلب تا حدی آسوده می‌ساخت. اما پس از پیروزی در انتخابات، محمد مرسی طی فرمانی چهار نفر از سران بلندپایه نظامی شامل رئیس شورای عالی نیروهای مسلح و وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک ارتش و فرماندهان نیروهای هوایی، دریایی و زمینی را عزل کرد که در ابتدا به تغییر موازنه نظامی - مدنی به نفع نیروهای مدنی تعبیر شد، اما در واقع نتیجه اراده نظامیان مصر و منعکس‌کننده جهت‌گیری فرماندهان ارتش از شرق به غرب بود. زیرا ظهور نسل جدید فرماندهان و تغییر نگرش‌ها از شرق به غرب خود موجب پیدایش دو نسل قدیم و جدید از نظامیان در مصر شد که به مرور تفاوت در دیدگاه‌هایشان رقابت‌های پنهان و آشکاری را نیز موجب شد (Kechichian, 1997: 45). درحالی که قدرت و

بین‌الملل و منطقه خاورمیانه نقش تأثیرگذاری در ناکامی اخوان المسلمین و محمد داشت. دومین دریافت‌کننده بزرگ کمک‌های آمریکا، ارتش مصر است تا این کشور بتواند منافع و امنیت اسرائیل را در مصر تأمین کند. فشار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی و مشروط کردن اعطای وام به کاهش یا حذف سوبسیدهای اقلام اساسی و تأثیر آن در افزایش تورم و در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی نیز در همین رابطه معنادار است. مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای مؤثر بر شکست اخوان المسلمین را باید عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و اسرائیل به حساب آورد. اقدامات دولت مرسی می‌توانست در درازمدت تغییر در معادلات منطقه‌ای و جهانی قدرت را به دنبال داشته باشد و به منافع بلندمدت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای که در حفظ موازنه است، آسیب وارد کند. به همین دلیل به صورت آشکار و پنهانی به حمایت از مخالفین و کودتاگران پرداختند. اما جدای از نقش این بازیگران، این توسعه‌طلبی منطقه‌ای دولت مرسی بود که موجب احساس خطر دولت‌های منطقه‌ای شده بود. ماتریس قدرت در منطقه خاورمیانه پس از روی کار آمدن اخوان المسلمین در قالب رقابت جریان‌های اسلام‌گرا و روایت برخاسته از آنها اعم از انقلابی (ایران)، سلفی (عربستان) و اخوانی (ترکیه، مصر و قطر) تجلی یافت. مهم‌ترین معضل جریان اخوانی در این ماتریس، کم‌تجربگی آن در مواجهه و مدیریت مسائل و بحران‌های منطقه‌ای بود. این معضل موجب شد که در نهایت جریان اخوانی نتواند به موقعیت هژمونی در خاورمیانه دست یابد و نظم منطقه‌ای دوقطبی ایران و عربستان گردد (صالحی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

زدن دولت مرسى با هدف کنترل فضاى سياسى و تضمين موقعيت‌هاى ويژه آن تقويت كرد (سلطانى نژاد و سازمند، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

۲. مشكلات اقتصادى مردم

اقتصاد سياسى مصر، يك واقعيت ساختارى بود كه بر سياست‌هاى محمد مرسى تأثير عميق مى‌گذاشت و مى‌تواند به‌عنوان يكي از دلایل مهم ناكامى وي و جنبش اخوان‌المسلمين تلقى گردد. واقعيت اين است كه اقتصاد مصر از زمان انقلاب، عملكرد ضعيفى داشته است. رشد توليد ناخالص داخلى ۳/۳ درصد کاهش يافت و از ۵/۱ درصد در سال مالى ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به ۱/۸ درصد در سال مالى ۲۰۱۰-۲۰۱۱ رسيد كه مهم‌ترين دليل آن کاهش نرخ سرمايه‌گذاري از ۲۲/۱ درصد در سال مالى ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به ۱۹/۲ درصد در سال مالى ۲۰۱۰-۲۰۱۱ بوده است. سرمايه‌گذاري خارجى كه در سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به ۸/۱ ميليارد دلار رسيده بود، در سال اول كاملاً متوقف شد و در نتيجه ذخاير خارجى مصر حدود ۴۴ درصد سقوط كرد. علاوه بر خروج سرمايه (۹/۵ ميليارد دلار فقط در طى ماه‌هاى ژانويه-مارس از مصر خارج شد)، ذخاير بين‌المللى مصر نيز حدود ۸/۶ ميليارد دلار يا معادل ۲۴/۶ درصد در سال مالى ۲۰۱۰/۲۰۱۱ کاهش يافت و در پايان سال مالى به ۲۶/۶ ميليارد دلار رسيد. در نيمه دوم سال مالى ۲۰۱۰-۲۰۱۱، تراز پرداخت‌ها با كسر ۱۰/۳ ميليارد دلارى مواجه شد كه در مقايسه با مازاد ۵۷۱ ميليون دلارى در نيمه اول سال، ميزان بدهى‌هاى داخلى در سال ۲۰۱۱ حدود ۱۹/۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۰، افزايش يافت و به ۱/۷ درصد از توليد ناخالص داخلى رسيد (Kandil, 2011: 3-5).

اقتصاد مصر در دولت محمد مرسى يك اقتصاد واپس‌مانده تلقى مى‌شد و نيازمند به فرايندهاى

مقامات عاليه در اختيار نسل قديم قرار داشت، نسل جديد مترصد فرصتى براى ابراز وجود و در اختيار گرفتن مناصب بالاي نظامى بود و اين فرصت با انقلاب ۲۵ ژانويه به دست آمد (سلطانى نژاد و سازمند، ۱۳۹۲: ۱۲۱). ارتش مصر براساس موزانه قواى ميان گروه‌هاى سياسى مختلف، با قوى‌ترين آنها يعنى اخوان‌المسلمين ائتلاف كرد، اما تحولات بعدى و به «جنبش ترمرد»، آشكار كرد كه اخوانى‌ها ديگر نمى‌توانند نيروى سياسى برتر باشند. به‌اين ترتيب، برهم‌خوردن موزانه قوا به ضرر اخوان، ارتش را به دخالت مستقيم در سياست و انجام كودتاى نظامى و به‌اين ترتيب، هماهنگ‌ساختن خود با واقعيت‌هاى جديد مصر هدايت كرد. همچنين، احساس تهديد ارتش از جانب اخوان‌المسلمين نسبت به تعرض به حيطه‌هاى خاص اختيارات نظاميان در عرصه‌هاى اقتصادى و سياست خارجى بود. نظاميان برخى موضع‌گيرى‌هاى سياست خارجى محمد مرسى را تحريك‌آمیز و برخلاف ثبات در روابط خارجى به‌ويژه ادامه صلح و روابط مثبت با اسرائيل مى‌دانستند. دولت محمد مرسى در عرصه سياست خارجى از جريان‌هاى اسلام‌گراى هم‌پيوند با خود در منطقه و به‌خصوص جنبش حماس در فلسطين حمايت مى‌كرد و برخى از رهبران اخوان‌المسلمين از تجديدنظر در قرارداد صلح با اسرائيل سخت مى‌گفتند. هرچند اخوان‌المسلمين اقدامى كه بتوان آن را چرخش در روابط مصر و اسرائيل به حساب آورد، انجام نداد، اما صرف به قدرت رسيدن آن براى رهبران تلاويو هشداردهنده بود (يزداني و ديگران، ۱۳۹۱: ۱۵). درحالى كه مبارك در قالب‌هاى امنيتى و استراتژيك مورد تاثير اسرائيل حركت مى‌كرد، دولت مرسى ديگر شريكى قابل‌اعتماد براى آن به حساب نمى‌آمد. به‌اين ترتيب، نگرانى از مانور سياسى اخوان‌المسلمين در فضاى پراشوب منطقه، انگيزه‌هاى ارتش را در كنار

ذخایر ارزی در مصر این نگرانی را ایجاد می‌کرد که دولت قادر به وارد کردن کالاهای حیاتی همچون غلات و سوخت نباشد. همچنین مصر را در آینده نزدیک از بازپرداخت بدهی‌های خارجی خود ناتوان می‌کرد. برای مثال، در ماه اوت ۲۰۱۲ هیئتی به نمایندگی از صندوق بین‌المللی پول به قاهره سفر می‌کند تا درباره یک کمک مالی ۳٫۲ میلیارد دلاری با مقامات این کشور گفتگو کند (صفوی: ۱۳۹۱). با توجه به عدم اتکا به منابع زیرزمینی، مصر چاره‌ای نداشت که برای تثبیت وضعیت خود و مقابله با چالش‌های اقتصادی، به سوی دریافت کمک‌های خارجی حرکت کند (Dewan; Hairston and Bernhardt, 2011: 19).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی دلایل ناکامی بیداری اسلامی در نخستین تجربه حکومت‌داری اسلام‌گراهای مصری بود. بر اساس دستاوردهای این پژوهش، هرچند عدم همراهی و سنگ‌اندازی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا و منطقه‌ای نظیر رژیم غاصب صهیونیستی، موقعیت مسلط نظامیان و ضعف بنیان‌های اقتصادی در بروز و ظهور گسترده و شدید اعتراضات مردمی پس از استقرار حکومت اسلام‌گرای محمد مرسی حائز اهمیت و توجه است، اما مردم در شرایط اوج اقتدار نظامی و اقتصادی، رژیم حسنی مبارک را از صدر به زیر کشاندند و آماده ایثار و فداکاری برای به پیروزی رسیدن و شکوفایی انقلاب خود بودند. انقلابیون به حمایت‌های خفت‌آور اسرائیل، آمریکا و کشورهای مرتجع عربی اعتراض داشتند و به دنبال تجربه شرایط جدیدی بودند؛ اما برخلاف انتظارات، گروه اسلام‌گرای اخوان به دلیل ذات محافظه‌کارانه تا لحظات آخر وارد فضای مقابله با رژیم نشد و پس از ورود با استفاده از احساسات دینی انقلابیون مصری

بین‌المللی بود. به دلیل کاهش سطح توریسم و سرمایه‌گذاری، مصر به حداقل هفت میلیارد دلار کمک و تزریق مالی برای نجات از ورشکستگی نیاز داشت. همچنین بر اساس آمار، مصر برای توسعه اقتصادی و ارتباطی حداقل به سالیانه ۴۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز داشت. وزارت اقتصاد مصر این کشور برای جلوگیری از ورشکستگی تقاضای استقراض سریع سه میلیارد دلاری از صندوق بین‌المللی پول کرده بود. در مجموع مهم‌ترین چالش‌های اساسی اقتصاد مصر بعد از سقوط مبارک را در چند مورد می‌توان ذکر کرد: الف) مطالبات اجتماعی فراگیر: یکی از چالش‌های کلیدی که مصر در دوره گذار با آن مواجه بود، موجی از مطالبات اجتماعی پس از تغییر حکومت بود (Seif, 2011: 15). ب) فقدان اعتماد سرمایه‌گذاران: بی‌اعتمادی اقتصادی-سیاسی بر سرمایه‌گذاری در مصر تأثیر منفی گذاشت. به‌طورکلی دو عامل کلیدی در افزایش خطر سرمایه‌گذاری در مصر پس از سقوط مبارک تأثیر داشته است. عامل نخست فقدان امنیت و عامل دوم بی‌ثباتی سیاسی است که منجر به خروج سرمایه خارجی شده است و حدود ۶۸ درصد در سال مالی ۲۰۱۰-۲۰۱۱ کاهش یافته و به ۲/۲۵ میلیارد دلار رسیده است. ج) آسیب‌پذیری بخش مالی (عدم ثبات اقتصاد کلان): مصر از یک جریان معکوس ورود سرمایه و کاهش چشم‌گیر درآمدهای حاصل از توریسم رنج می‌برد. خروج سرمایه و کاهش درآمدهای حاصل از گردشگری تراز پرداخت‌های مصر را منفی کرده بود و به دنبال آن ذخایر بین‌المللی مصر حدود ۳۲ درصد در ماه می ۲۰۱۲ کاهش یافت (که تنها سه ماه از واردات را پوشش می‌دهد) و کسری بودجه ۸/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را در سال مالی ۲۰۱۱-۲۰۱۲ تجربه کرد (شهابی و عباسی، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۹). کاهش شدید

انقلاب تا کودتا: مناسبات نظامی - مدنی در مصر جدید". فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال سوم، شماره سوم، صص ۱۰۵-۱۲۵.

شهابی، سهراب و عباسی، فهیمه (۱۳۹۲). "مسیر دشوار دموکراسی در مصر: چالش‌های گذار همزمان پس از سقوط مبارک". فصلنامه روابط خارجی. شماره ۲۰، صص ۷-۲۸.

صالحی، حمید (۱۳۹۱). "بیداری اسلامی و تکوین نظم منطقه‌ای در خاورمیانه". فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۵۵، صص ۷۹-۱۰۳.

قاسمی، محمد (۱۳۹۲). "فراز و فرود اخوان". روزنامه کیهان. شماره ۲۰۵۸۹.

کپل، ژیل (۱۳۷۱). پیامبر و فرعون. ترجمه حمید احمدی. تهران: انتشارات کیهان.

کریمی علی و مؤذن، محمدهادی (۱۳۸۹). "تأثیر عدم نهادمندی نظام سیاسی پهلوی بر وقوع انقلاب اسلامی". فصلنامه رهیافت/انقلاب اسلامی. شماره ۱۲، صص ۳-۳۰.

کشاورزشکری، عباس؛ غفاری، زاهد و خلیلی، محسن (۱۳۸۷). "بررسی تبیین‌های انقلاب اسلامی: تحلیل انتقادی بر برخی تبیین‌های انقلاب اسلامی".

فصلنامه علوم اجتماعی. شماره ۴۲، صص ۳۹-۸۸. مارش، دیوید و استوکر جری (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علم.

یزدانی، عنایت‌الله؛ ابراهیمی، طالب؛ سرداری، الهه؛ صفادل، راضیه (۱۳۹۱). "تأثیر جهانی شدن (در حوزه اطلاعات و ارتباطات) بر انقلاب مصر". فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. سال دوم، شماره ۳. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۹/۱۱/۵). سخنرانی در

رهبری جریان و نتیجه انتخابات ریاست جمهوری را از آن خود کرد. به دلیل فقدان نظریه دینی-سیاسی مناسب با تحولات مصر امروز آنچه در عمل اتفاق افتاد، ادامه سیاست‌های مبارک در لفافه و پوششی از جنس استبداد دینی بود که برای جوانان و انقلابیون و طبقه متوسط جدید مصر قابل تحمل نبود. قدرت گرفتن احزاب و گروه‌های جهادی-سلفی در مدت اندک ریاست جمهوری، شکل‌گیری فضای ناامنی، بحران اقتصادی و همچنین طایفه‌گری و مشی انحصارگرایانه در بیان، عمل و ذهنیت اخوانی‌ها بیش از پیش ناکارآمدی، ناتوانی و ارتجاعی بودن این گروه را در مقام حکومت‌داری و حکمرانی به اثبات رساند و مردم در شرایط ناچاری به حاکمیت استبداد و حکومت نظامیان بر سپهر سیاست را بر دو استبداد دینی و سیاسی ترجیح دادند و به دوران ماقبل بیداری اسلامی در هیئت حکومت السیسی بازگشتند.

منابع

بیکی، مهدی (۱۳۹۰). "انقلاب مصر و چشم‌انداز آینده آن". مجله پژوهش‌های منطقه‌ای. شماره ۶، صص ۱۵۶ تا ۱۸۰.

پورحسن، ناصر (۱۳۹۲). "ارزیابی عملکرد دولت اخوان المسلمین مصر در قبال مسئله فلسطین". فصلنامه مطالعات فلسطین. شماره ۲۰ و ۲۱، صص ۱۰۷-۱۴۰.

حاج‌ناصری، سعید و اسدی‌حقیقی، سیدابراهیم (۱۳۹۱). "واکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر". فصلنامه روابط خارجی. سال چهارم، شماره چهارم، صص ۱۹۷-۲۳۴.

ساعی، احمد (۱۳۸۱). مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم. تهران: نشر سمت.

سلطانی‌نژاد، محمد و سازمند، بهاره (۱۳۹۲). "از

Centre for American progress,
www.americanprogress.org.

"Four reasons why Israel may miss Morsi after all ."Haaretz, 3 July 2013. Retrieved 4 July 2013.

Reuters (25 Jan 2011). "Q+A-How will Egypt's protests affect Mubarak's rule?". Available in:
af.reuters.com/article/egyptNews/idAFLDE7002GG20110125.

Carnacion, Omar (July 2013). "Even Good Copps are Bad. Lesson from Egypt From the Philippine", *Venezuela, and Byonds*. At:
http://www.Foreignaffairs.com/article/1395701.

Kandil, Magda (2011). "the Egyptian Economy Post-January 25: Challenges and .Prospects", *ECES Policy Viewpoint*, No. 27

نماز جمعه، قابل بازیابی در سایت:

<http://farsi.khamenei.ir>

صفوی، سلمان (۲۴ مهر ۱۳۹۱). "تنگناهای

مرسی". مشاهده شده در: <http://peace-ipsc.org>

فیرحی، داوود (۱۳۹۱/۱۱/۱۷). «دولت اخوانی و

بحران دموکراسی در مصر»، مشاهده شده در تاریخ

در: ۱۳۹۴/۲/۲۴

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1912662>

Kechichian, Joseph (1997). "Challenges to the Military in Egypt", *Middle East Policy*, Vol. 5, No. 3.

Seif, Ibrahim (2011). "Challenges of Egypt's Economic Transition, the Carnegie Papers", *Carnegie Middle East Center*.

Dewan, Sabina, Hairston, James and Bernhardt, Jordan (2012). "The Path to a Successful Economic Transition in Egypt",